

The review the process of categorizing the argumentative premises from the point of view of Islamic logicians

Hosein Ahmadi*

Abstract

Argumentative premises refer to propositions that do not require reasoning and are considered the basis of the five arts - argument, polemic, rhetoric, fallacy, and poetry to explain these premises, three types of categorizing have been presented, and this research in addition to presenting the evolution of these categories, presents the problems that exist in the mentioned criteria and expresses a new criterion for the categorizing of the argumentative premises, which seems useful to eliminate the fallacies that have explained in the text of this research; The premises of the reasoning are: "certainties, Strong Likelihood, Common Beliefs, Illusions, persuasions, Accepted, Imaginations, Fallacies" that the above terms can be classified based on their nature in such a way that Certainties and strong likelihoods are mutually exclusive because these two propositions are indicative of the level of belief derived from their correspondence with external reality; Similarly, common beliefs and illusions are mutually exclusive because they indicate the cognitive processes through which these propositions are derived; likewise, accepted truths, persuasions, and imaginations are also mutually exclusive because all three represent a degree of influence on the audience; fallacies are considered mutually exclusive with all the aforementioned bases of argument because fallacies are propositions that are mistaken for another basis of argument due to verbal or conceptual errors.

Keywords: reasoning premises, certainties, Strong Likelihood, Common Beliefs, persuasions, accepted.

* Associate Professor, Department of Logic, Encyclopedia of Islamic Intellectual Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, hoseinahmadi@iki.ac.ir

Date received: 15/01/2024, Date of acceptance: 03/04/2024



بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از منظر منطق دانان اسلامی

حسین احمدی*

چکیده

مبادی حجت به قضایایی اطلاق می‌شود که نیازی به استدلال ندارند و اساس صناعات پنج‌گانه - برهان، جدل، خطابه، مغالطه، شعر - محسوب می‌شوند؛ برای تبیین این مبادی با معیارهای سه‌گانه‌ای، دسته‌بندی‌های متمایزی از اندیشمندان اسلامی ارائه شده است که این تحقیق افزون بر ارائه سیر تطور این دسته‌بندی‌ها، اشکالاتی را که بر معیارهای یادشده وجود دارد ارائه می‌دهد و معیاری جدید برای دسته‌بندی مبادی منطقی بیان می‌کند که برای رفع مغالطه‌های رخ داده‌ای که در متن این پژوهش بیان شده، مفید به نظر می‌رسد؛ مبادی حجت عبارت‌اند از: «یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مخیلات، مقنعات، مسلمات و مشبهات» که می‌توان اصطلاحات فوق را با معیار توجه به ماهیت هر یک از مبادی بدین‌گونه دسته‌بندی کرد که یقینیات و مظنونات قسیم یکدیگرند زیرا این دو دسته از قضایا حاکی از میزان اعتقاد حاصل از مطابقت آن قضایا با خارجشان هستند؛ همچنین مشهورات با وهمیات قسیم یکدیگرند؛ زیرا حاکی از راه شناختی‌اند که این قضایا حاصل می‌شوند؛ همچنین مسلمات، مقنعات و مخیلات قسیم یکدیگرند زیرا هر سه، نوعی از میزان تأثیرگذاری بر مخاطب را به تصویر می‌کشند؛ مشبهات نیز قسیم تمام مبادی یادشده محسوب می‌شوند؛ زیرا مشبهات، قضایای هستند که به جهت اشتباه لفظی یا معنوی، یکی از دیگر مبادی حجت پنداشته می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: مبادی حجت، یقینیات، مظنونات، مشهورات، مقنعات، مسلمات.

* دانشیار، گروه منطق دایرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
hoseinahmadi@iki.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵



۱. مقدمه

حجت یکی از موضوع‌های علم منطق است و منظور از حجت، دلیل است که از قضایایی تشکیل شده برای اینکه مطلوبی از آن قضایا حاصل شود و وجه تسمیه «حجت» این است که به وسیله آن قضایا، در برابر مخالف حجت آورده می‌شود و به حجت، «دلیل» نیز اطلاق می‌شود زیرا بر مطلوب دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۲۱: ۲۳۲)؛ مبادی حجت نیز به آن قضایایی اطلاق می‌شود که نیازی به استدلال ندارند و پایه برای حجت‌های پنج‌گانه - برهان، جدل، خطابه، مغالطه، شعر - قرار می‌گیرند (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/ ۱۹؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۰). به عبارت دیگر، همه تصدیقات نمی‌توانند اکتسابی باشند و الا تسلسل یا دوری پیش خواهد آمد که محال است؛ پس تصدیقات اکتسابی باید به تصدیقاتی ختم شوند که بی‌نیاز از اکتساب‌اند (ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۰؛ رازی، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۱۹۷؛ مظفر، ۱۴۲۱: ۳۲۶). این تصدیقات بی‌نیاز از اکتساب، همان مبادی حجت‌اند که در این تحقیق می‌خواهیم به روش توصیفی - تحلیلی معیارهای ارائه شده برای دسته‌بندی‌های آنها را بررسی و سپس با معیاری جدید، آنها را به صورت منطقی دسته‌بندی کنیم.

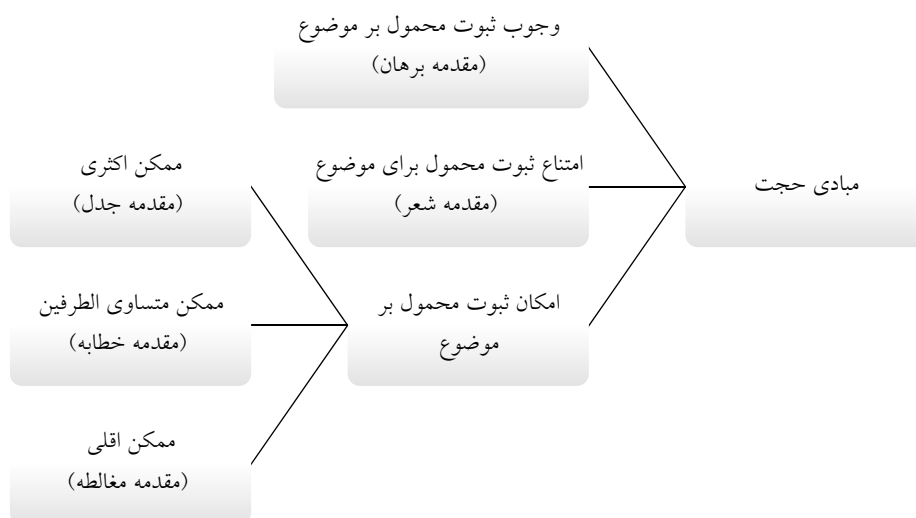
تمام دسته‌بندی‌ها با توجه به حیثیات و معیارهایی صورت می‌گیرد و مقصود این تحقیق از دسته‌بندی مبادی حجت، سازماندهی قضایایی است که اگرچه از جهت مبادی حجت مشترک‌اند اما از جهت اشتراک حیثیاتی که برخی با یکدیگر دارند می‌توان آنها را در دسته خاصی قرار داد و از دسته‌های دیگر با حیثیات دیگر تفکیک کرد و بالاخره این مبادی را دسته‌بندی کرد تا با تفکیک این دسته‌ها کارکردهایی که از این قضایا انتظار می‌رود بیش از توان قضایای موردنظر نباشد؛ لذا منظور از دسته‌بندی، توجه به ویژگی‌های مشترک اعضای هر دسته و ویژگی‌های متمایز دسته‌ها با یکدیگر می‌باشد؛ حیثیت مشترک میان اعضای دسته‌ها می‌تواند حیثیتی باشد که اگرچه میان اعضای دسته‌ها مشترک است اما همین حیثیت سبب تمایز این دسته با دسته مقارن خود می‌شود؛ لذا قضایایی که از جهتی مشابه یکدیگر هستند در یک دسته قرار می‌گیرند و همین وجه مشابهت اعضا، سبب تمایز این دسته با دسته‌های دیگر خواهد شد؛ معیار دسته‌بندی‌ها بر اساس فوایدی که از دسته‌بندی انتظار می‌رود متنوع است؛ گاهی بر اساس ویژگی‌های ذاتی قضایا، گاهی عملکردها، روش‌ها، هدف‌ها یا جایگاه کاربرد آنها دسته‌بندی صورت می‌گیرد.

۲. معیارهای منطق‌دانان مسلمان در دسته‌بندی مبادی حجت و بررسی آنها

منطق‌دانان مسلمان، مبادی حجت را از جهاتی به «یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مخیلات، مقنعات، مسلمات و مشبهات» تقسیم کرده‌اند؛ سه معیار در دسته‌بندی این اقسام بیان شده است و در برخی دسته‌بندی‌ها مانند دسته‌بندی سوم، برخی اقسام این مبادی نیز بیان شده است که در اینجا به هر یک از این معیارها و دسته‌بندی‌های ذی‌ربطشان به صورت مستقل پرداخته خواهد شد.

۱.۲ معیار اول برای دسته‌بندی مبادی حجت و بررسی آن

دو دیدگاه اول، غیرمشهور است و به تعبیر ابن‌سینا نظر غیر محصلین به حساب می‌آید که معیارهایی را برای دسته‌بندی مبادی حجت ارائه کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۹۰)؛ دیدگاه اول این است که برخی اندیشمندان، مبادی حجت را به اعتبار وجوب و امتناع و امکان دسته‌بندی کرده‌اند. به این صورت که مبادی حجت یا واجب‌اند یا ممکن یا ممتنع. اگر واجب باشند مقدمه برهان قرار می‌گیرند و اگر ممتنع باشد مقدمه شعر و اگر ممکن باشد، یا ممکن اکثری است یا اقلی یا متساوی. اگر ممکن اکثری باشد، مقدمه جدل قرار می‌گیرند و اگر متساوی الطرفین باشد، مقدمه خطابه محسوب می‌شوند و اگر وجود حداقلی داشته باشد مقدمه مغالطه قرار می‌گیرند (قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۹۰). مراد از وجوب، امکان و امتناع، وجوب ثبوت محمول برای موضوع یا امکان آن و یا امتناع آن است. به عنوان مثال مبادی شعر یعنی مخیلات ممتنع‌اند بدین معنا که ثبوت محمول برای موضوع در آنها ممتنع است و به همین جهت کاذب هستند.

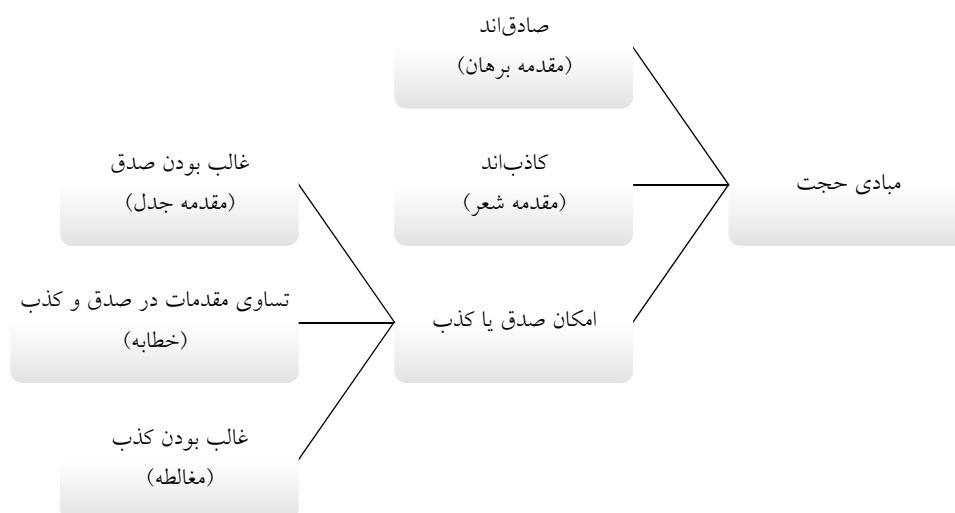


دسته‌بندی اول

به نظر می‌رسد این دسته‌بندی از مبادی حجت مشکلات ذیل را داراست؛ اولاً پایه این دسته‌بندی بر سه صورت عقلی ثبوت محمول بر موضوع شکل می‌گیرد، در حالی که در بسیاری از اقسام مبادی حجت به ثبوت محمول برای موضوع توجهی نیست و اگر در قسمی از اقسام به این جهت توجهی نباشد نمی‌توان آن را وجه تمایز آن قسم با دیگر اقسام دانست؛ اگرچه در برخی از مبادی حجت مانند یقینیات و مظنونات به ثبوت محمول بر موضوع توجه می‌شود؛ ثانیاً برخی از مبادی حجت برای دو دسته از صناعات خمس قرار می‌گیرند مانند اینکه مسلمات و مشهورات حقیقی می‌توانند مبادی جدل و خطابه قرار گیرد و دسته‌بندی فوق سبب تکرار این مبادی ذیل اقسام بیان شده خواهد شد؛ ثالثاً اگر قرار باشد مسلمات و مشهورات حقیقی مبادی جدل و خطابه قرار گیرند طبق دسته‌بندی دوم هم باید امکان اکثری و هم امکان متساوی را دارا باشند که این به معنای جمع دو تناقض در یک قضیه و محال است؛ رابعاً ماده شعر بودن مخیلات از جهت افاده تخیل است؛ نه از جهت کذبشان که از تشبیه، مجاز و استعاره در مخیلات استفاده می‌شود و مجاز و ... در جمله غیر از کاذب بودن جمله است بلکه در این موارد به صدق و کذب جمله توجهی نیست یا اگر به صدق و کذب جمله توجه شود از جهت دیگری خواهد بود.

۲.۲ معیار دوم برای دسته‌بندی مبادی حجت و بررسی آن

برخی منطق‌دانان، معیار دومی را برای دسته‌بندی مبادی حجت پیشنهاد داده‌اند؛ آنها مبادی حجت را به اعتبار صدق و کذب تقسیم می‌کنند. به این صورت که مقدمات یا صادق‌اند یا کاذب و یا در آنها صدق و کذب هر دو وجود دارد. مقدماتی که در آنها صدق و کذب وجود دارد یا صدق در آنها غالب است یا مساوی یا مغلوب. مقدمات صادق مبادی برهان‌اند. مقدماتی که صدقشان غالب است جدلی‌اند. اگر مساوی‌اند خطابی، و اگر صدق مغلوب است مغالطی، و اگر کاذب‌اند شعری هستند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۹۰؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۹۰).



دسته‌بندی دوم

به نظر می‌رسد دسته‌بندی دوم نیز مشکلات ذیل را داراست؛ اولاً اشکال چهارم به دسته‌بندی اول اینجا نیز مطرح می‌شود؛ ماده شعر بودن مخیلات از جهت افاده تخییل است؛ نه از جهت کذبشان؛ از این‌رو، از تشبیه و مجاز و استعاره در تخییل استفاده می‌شود اما مجاز و تشبیه و استعاره غیر از کاذب بودن جمله است؛ ثانیاً مبنای تقسیم فوق، صدق و کذب‌پذیری است که در بسیاری از اقسام مانند مشهورات مورد توجه نیست بلکه برخی اندیشمندان برخی از مبادی

یادشده را انشایی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۴؛ مطهری، ۱۳۸۰: ج ۱۳/ ۷۰۶؛ مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۲/ ۳۱) لذا صدق و کذب‌پذیری برای آن قضایا اطلاق نمی‌کنند لذا این دسته‌بندی جامع نظریات و مقبول تمام نظریات نخواهد بود.

۳.۲ معیار سوم برای دسته‌بندی مبادی حجت و بررسی آن

ابن‌سینا و به تبع وی، مشهور بر اساس میزان اعتقاد و باوری که از مبادی حجت حاصل می‌شود، مبادی را به تصدیق یا تخییل تقسیم می‌کنند و تصدیقات را یا جازم یا غالب می‌دانند و تصدیقات جازم را یا ضروری یا غیرضروری قلمداد می‌کنند و ضروریات را یا ظاهری یا غیرظاهری می‌دانند و معتقدند ظاهریات یا تنها با حس به دست می‌آیند که محسوسات نامیده می‌شوند یا با مشارکت امر خارجی حاصل می‌شوند که متواترات قلمداد می‌شوند یا با مشارکت امری غیرخارجی به دست می‌آیند که مجربیات نامیده می‌شوند؛ ضروریات غیرظاهری یا با عقل یا با غیرعقل حاصل می‌شوند؛ اما آن ضروریاتی که با عقلی به دست می‌آیند یا به مجرد عقل است که اولیات نامیده می‌شوند و یا با کمک امری قیاسی حاصل می‌شوند که آنچه به کمک امری قیاسی است یا حد وسطش مرتکز از عقل است یا مستفاد است؛ اولی فطریات و دومی حدسیات نامیده می‌شود؛ اما ضروریات غیرظاهری که غیرعقلی به حساب می‌آیند منظور و همیات است.

مبادی حجتی که مفید تصدیق جازم هستند اما جازم غیرضروری به حساب می‌آیند یا به ناچار همراه با تسلیم تام‌اند یا با تسلیم غیرتام همراه هستند که اگر با تسلیم تام همراه باشند یا به سبب تسلیم غلط و ترویج امر باطل است که مشبهات نام می‌گیرند و یا به سبب تسلیم درست است و برای ترویج باطل نیست که این صورت اخیر یا با تسلیم جمهور است یا تسلیم گروهی خاص یا تسلیم شخصی که اولی مشهورات مطلق، دومی مشهورات مقید و سومین صورت که با تسلیم شخصی همراه است یا آن شخص معاند است یا نیست؛ اولی وضعیات است و غیرمعاند یا معلم است یا متعلم. اولی که شخص غیرمعاند معلم است، مقبولات نامیده می‌شود و دومی که شخص غیرمعاند متعلم است، مصادرات و اصول موضوعه را در بردارد. و مقارن تسلیم غیرتام، مشهورات ظاهری‌اند و مقتضی تصدیق غالب، مظنون‌اند و مقتضی تخییل مخیلات‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۶۳-۶۷؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۷-۲۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۲۶۶)؛ نمودار تقسیم فوق را می‌توان به صورت ذیل ترسیم کرد:

پرسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۹



دسته‌بندی سوم

اگرچه در این دسته‌بندی سعی شده است برخی اقسام مبادی حجت نیز در دسته‌بندی جای گیرند؛ اما به نظر می‌رسد این دسته‌بندی مشکلات ذیل را دارد؛ اولاً این دسته‌بندی، جامع تمام اقسام مبادی حجت نیست به عنوان مثال مقنعات در این دسته‌بندی دیده نمی‌شوند. همچنین اگرچه اقسام برخی مبادی حجت مثل اقسام یقینیات - اولیات، محسوسات، فطریات، متواترات، حدسیات و مجربات - در این دسته‌بندی وجود دارد اما اقسام بسیاری از مبادی دیگر مانند اقسام مشهورات - استقرائیات، عادیات، انفعالیات، تأدییات صلاحیه و خلقیات - در این دسته‌بندی وجود ندارد در حالی که علت این تفکیک در نیاوردن برخی اقسام برای نگارنده مشخص نیست؛ ثانیاً تبیینی که برای برخی از اصطلاحات آورده شده است تبیین صحیحی به نظر نمی‌رسد یعنی جامع و مانع افراد آن اصطلاح نیست مانند مقبولات که از متعلم نیز امکان دارد به دست آید یا اصول موضوعه که آن را خاص متعلم می‌داند یا وضعیات که آن را شایسته تسلیم مخاطب معاند دانسته است که در تعریف محقق طوسی چنین شرطی برای وضعیات در نظر گرفته نشده است (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۶۴) یا وهمیات که ذیل ضروریات بیان شده است درحالی که ضروری بودن وهمیات مخدوش است زیرا ضروریات از بدیهیات اولی یا ثانوی هستند که در برهان کارآیی دارند، در حالی که وهمیات چنین نیست.

ثالثاً تقابل مظنونات و مشهورات و همچنین تقابل یقینیات و مشهورات سبب خلط دیگران شده است به این معنا که تقابل یقینیات و مشهورات سبب شده است که برخی امکان مظنونات و یقینیات محسوب شدن مشهورات را محال بیندارند و دلیل آن را قسیم دانستن آنان بدانند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۲۲۵؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۳۱۶) در حالی که به درستی برخی اندیشمندان جمع یقینیات و مشهورات در یک قضیه از دو حیث را ممکن می‌دانند (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۶ و ۲۷؛ ابوالبرکات بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱ / ۲۰۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۲۳). اگرچه حیثیت تقسیم مظنونات و یقینیات با مشهورات سبب تفکیک این دو دسته می‌شود اما نباید به گونه‌ای تقسیم بیان شود که دسته‌بندی ما سبب خلط دیگران به خصوص اندیشمندان بزرگ شود.

به عبارت دیگر حیث تقسیم مبادی حجت به مشهورات غیر از حیث تقسیم مبادی حجت به یقینیات و مظنونات است لذا در واقع قسیم نیستند؛ زیرا حیثیت توجه به مظنونات و یقینیات با مشهورات متمایز است لذا اگر مشهورات از حیث مطابقت با خارج نگریسته شود می‌تواند یقینی یا مظنون باشد و اعتقاد جزمی یا غیرجزمی برای فرد ایجاد کند؛ ازاین‌رو مشهورات در

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۱۱

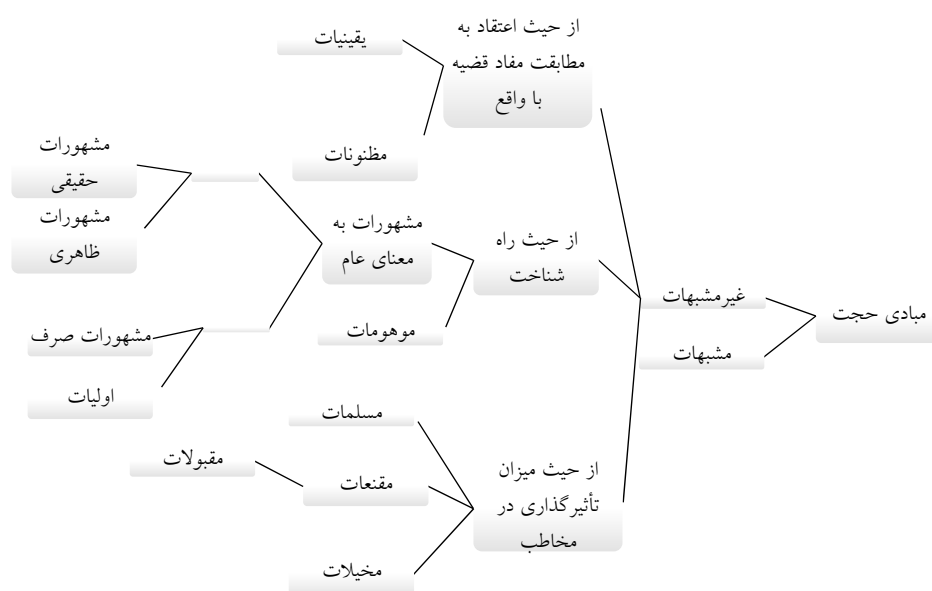
مقابل مظنونان و یقینیات نیست بلکه به دلیل تمایز در حیثیات این دو دسته از مبادی، نباید این دو دسته را قسیم یکدیگر قرار داد تا شبیه تقابل آنها به ذهن خطور کند. افزون بر اینکه کلام برخی اندیشمندان در قرار دادن مقبولات و مشهورات از اقسام مظنونان، مؤید تمایز حیثیت این تقسیمات و امکان جمع مقبولات و مظنونان است (سهروردی، ۱۳۸۵: ۵۳۷؛ سبزواری، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۳۳۹).

رابعا اشکال این دسته‌بندی در تقابل یقینیات و مشهورات موجب مغالطه‌ای دیگر شده است که برخی اندیشمندان در تعریف مشهورات به این نتیجه برسند که مشهورات هیچ واقعیتی ندارند به جای اینکه بگویند به واقعیت آن قضایا توجهی نیست و تنها به مسیر پذیرش این قضایا توجه است، واقعیت آن قضایا را منکر شدند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۲۲۵؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۳۱۲، مظفر، ۱۴۲۱: ۳۴۰)؛ به عبارت دیگر مشهورات به قضایایی اطلاق می‌شود که در زمان پذیرش عمومی به مطابق واقعی قضایا توجه نمی‌شود بلکه تنها به پذیرش عمومی آنها عنایت است؛ از این رو، مطابق واقعی داشتن قضایا با مشهور بودن قابل جمع است اگرچه از دو حیث و در دو زمان به آنها نگریسته شود (ابن سینا، ۱۴۰۴: ج ۴ / ۴۵۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ج ۱ / ۱۲۳) و فرق میان مشهورات عام و مشهورات خاص در حاوی اولیات بودن مشهورات عام است، نه در مطابق واقعی داشتن؛ به عبارت دیگر قسمی در مشهورات عام وجود دارد که افزون بر پذیرش عمومی، صرف تصور عقلی موضوع و محمول تصدیق حاصل می‌شود بخلاف مشهورات خاص؛ از این رو اولیاتی که پذیرش عمومی دارند از اقسام مشهورات عام محسوب می‌شوند اما از مشهورات بالمعنی الاخص به حساب نمی‌آیند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۵ / ۱۵۱؛ ابن رشد، ۱۹۸۰: ۳۷۵؛ فخر رازی، ۱۹۸۶: ۵۶).

۳. معیار مختار این تحقیق از مبادی حجت

معیار این تحقیق برای دسته‌بندی مبادی حجت بر اساس توجه به ماهیت هر یک از این مبادی است؛ که نخست به صورت اجمالی سپس به تفصیل این معیار بیان می‌شود؛ اجمال مطلب این است که به نظر می‌رسد بتوان مبادی حجت را بر اساس ماهیتشان به نحو ذیل دسته‌بندی کرد؛ به طوری که یقینیات و مظنونان از حیث اعتقاد حاصل از مطابقت آن مبادی با محکی آنها، قسیم یکدیگرند؛ مشهورات و وهمیات نیز قسیم یکدیگرند؛ زیرا حاکی از راه شناختی اند که از آن راه، این قضایا شناخته می‌شوند که از راه شناخت در این دو دسته قضایا، راه شهرت و قوه واهمه قصد شده است؛ همچنین مسلمات، مقنعات و مخیلات نیز قسیم یکدیگرند زیرا

مسلمات و مقنعات، مخاطب را در مقام تسلیم قرار می‌دهند و مقنعات افزون بر تسلیم مخاطب، او را قانع می‌کند و مقبولات نیز قسمی از مقنعات است که از طریق شخص یا اشخاص مورد اعتماد، قضیه پذیرفته و افراد قانع می‌شوند؛ مخیلات نیز در صدد برانگیختن احساسات مخاطب است و قوه انفعال مخاطب تحریک می‌شود؛ اما مشبهات، قسم تمام مبادی حجت یادشده محسوب می‌شوند زیرا مشبهات، نام قضایای است که به جهت اشتباه لفظی یا معنوی، یکی از مبادی حجت دیگر پنداشته می‌شود که این چهار دسته‌بندی به صورت مستقل در بیان ذیل توضیح داده می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌شود:



دسته‌بندی چهارم

توضیح مطلب این است که مبادی حجت در تقسیم اولیه از حیث اشتباه شدن یا نشدن به مشبهات و غیرمشبهات تقسیم می‌شوند که مشبهات، نام قضایای است که به جهت اشتباه لفظی یا معنوی (سهروردی، ۱۳۸۵: ۵۳۹-۵۴۰)، یکی از دیگر مبادی حجت مانند یقینیات، اولیات، مشهورات و مسلمات پنداشته می‌شود (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۲۵؛ غزالی، ۱۹۹۳: ۱۷۵؛ ابن سهلان ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۵)؛ امکان دارد به مظنونات و مخیلات پنداری نیز مشبهات اطلاق شود، اگرچه مظنونات و مخیلات تصدیق جازم نمی‌آورند و اعتبار چندانی ندارند، لذا مشبهات به

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۱۳

آنها نیز اعتباری نخواهد داشت (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۹۱)؛ اما در هر صورت مضمون‌ات می‌توانند در خطابه و مخیلات در شعر کاربرد داشته باشند در حالی که مشبهات در مغالطه به کار می‌روند؛ شایان ذکر است مخیلاتی که در شعر به کار می‌روند امکان دارد مجاز یا استعاره یا تشبیه باشند که این مجاز یا استعاره یا تشبیه ظاهر است در صورتی که اشتباه موجود در مشبهات ظهوری ندارد لذا مخیلات پنداری که مشبهات محسوب می‌شوند در شعر نیز می‌تواند مبدأ فهم اشتباه و مغالطه شود؛ در هر صورت مشبهات قسمی از مبادی حجت است که در مقابل تمام مبادی حجت دیگر قرار می‌گیرد و عدم تمیز بین شیء و بین آنچه که شبیه به آن است سبب ایجاد مشبهات می‌شود (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۸-۱۳۹۱: ج ۱ / ۶۱۲).

درمقابل مشبهات، دیگر مبادی حجت قرار دارند که یقینات، مضمون‌ات، مشهورات، مخیلات، وهمیات، مسلمات و مقنعات را در برمی‌گیرد که در تقسیم‌های دیگر دسته‌بندی خواهند شد.

مبادی حجت و به طور خاص غیرمشبهات از حیث میزان اعتقاد بر اساس مطابقت قضایا با واقع به یقینات و مضمون‌ات تقسیم می‌شوند؛ یقینات به قضایایی اطلاق می‌شود که حکمشان، جزمی و مطابق با واقع است لذا اعتقاد به آنها زوال‌ناپذیر است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ج ۳ / ۷۸)؛ مضمون‌ات نیز به قضایایی اطلاق می‌شود که اعتقاد غیرجزمی و ظن غالب به آنها حکم می‌کند در حالی که طرف مقابل آنها را هم جایز شمرده می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۲۲۴؛ غزالی، ۱۹۹۳: ۱۷۴؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۶)؛ همان‌طور که در دو تعریف دیده می‌شود اعتقاد بر اساس مطابقت با واقع مطرح است که در یقینات، اعتقاد جزمی و یقینی است و در مضمون‌ات، اعتقاد غیرجزمی و راجح مقصود است؛ لذا این دو می‌توانند قسیم باشند زیرا حیث تقسیم یکسان است که هر دو از جهت مطابقت با واقع سنجیده می‌شوند و نتیجه اعتقادی آنها ملاک تقسیم قرار می‌گیرد و هیچ مصداقی از آنها از جهت منطقی قابل جمع نیستند یعنی هیچ مصداقی از مضمون‌ات، یقینی و هیچ یقینی، مضمون قلمداد نمی‌شود؛ به عبارت دیگر نمی‌توان نسبت به مطابقت قضیه‌ای با محکی‌اش هم اعتقاد جازم و هم اعتقاد غیرجازم داشت.

توجه به حیث تقسیمات، جلوی خلط برخی مغالطات را می‌گیرد چنانکه برخی حیث تقسیم مبادی حجت به یقینات را از مشهورات و همچنین حیث تقسیم مضمون‌ات را از مشهورات تفکیک نکرده‌اند و جمع آنها را در یک قضیه غیرممکن دانسته‌اند (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۲۲۵؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۳۱۶) در حالی که برخی به این تفکیک توجه

کرده‌اند لذا جمع آنها را در یک قضیه از حیث‌های گوناگون ممکن می‌دانند (فارابی، ۱۹۹۵: ۹۴؛ فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۳۶۳).

اگر به مبادی حجت از حیث راه شناخت نگریسته شود می‌توان گفت گاهی یک قضیه از طریق پذیرش عمومی مورد پذیرش قرار می‌گیرد و گاهی از طریق قوه واهمه، قضیه‌ای شناخته می‌شود که منطق‌دانان به ترتیب آنها را مشهورات و وهمیات می‌نامند که برای تبیین جایگاه راه شناخت و قلمروی هر کدام از مبادی حجت یادشده، به تفصیل هر کدام از مشهورات و وهمیات را توضیح می‌دهیم.

مشهورات دست‌کم در دو معنا استعمال شده است گاهی مشهورات در معنای عام، مشهورات حقیقی، ظاهری و شبه مشهور را در بردارد (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۳۶؛ غزالی، ۱۹۶۱: ۱۰۷-۱۰۸) و شامل مشهورات صرف و اولیات نیز می‌شود، (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۹۹؛ مظفر، ۱۴۲۱: ۳۴۰)؛ اما گاهی مشهورات حقیقی و ظاهری را در بردارد؛ مشهورات حقیقی در مقابل مشهورات ظاهری است که با دید ابتدایی مشهور به حساب می‌آیند اما با تأمل شهرتشان از بین می‌رود (ابن سینا، ۱۳۸۳: ب: ۵۴) و گاهی به دلیل نداشتن مستندی غیر از شهرت به نام مشهور صرف خوانده می‌شوند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۱۹-۲۲۰؛ ساوی، ۱۳۳۷: ۱۰۸). در هر صورت مشهورات به قضایایی اطلاق می‌شود که بین مردم شهرت دارد، و مقبولیت آنها نزد جمیع عقلاء یا اکثر آنان و یا نزد عده خاصی شیوع پیدا کرده است؛ مانند قضیه «راستگویی خوب است» که مردم آن را قبول دارند و در این تحقیق نخست معنای عام منظور است که به باورهای عمومی مسلم مستند است (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۲۶۷-۲۶۸ و ۳۶۳) درست باشند یا نادرست (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۳۶۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۶) بدیهی باشند یا اکتسابی (بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱/۲۰۷؛ ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۶) و البته شامل مشهورات ظاهری و حقیقی نیز می‌شوند.

توجه به راه شناخت شهرت و پذیرش عمومی در تمام اقسام مشهورات حائز اهمیت است و اگر وجود نداشته باشد قضیه را شنیع می‌نامند (فارابی، ۱۴۰۸: ۴۵۳)؛ در مشهورات تصدیق جازم و تسلیم عمومی معیار است و به درست و نادرست بودن که به مطابقت داشتن یا نداشتن قضیه با واقع اطلاق می‌شود، توجهی نیست لذا امکان دارد مشهورات درست یا نادرست باشند (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۳۶۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۶) و تصدیق جازم نیز از پذیرش عمومی حاصل شده است، نه از مطابقت داشتن قضیه با خارج؛ از این‌رو اگر اولیات نیز قسمی از اقسام مشهورات به معنای عام محسوب می‌شوند به دلیل شهرت آنهاست، نه به دلیل اینکه عقل از تصور موضوع و محمولشان، حکمشان را تصدیق می‌کند که آن حیث اولیات علت این است

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۱۵

که قسمی از یقینیات به حساب می‌آیند. توجه به بیان فوق از آن جهت حائز اهمیت است که حیث تقسیم مبادی حجت به مشهورات با حیث تقسیم مبادی به یقینیات متمایز است لذا اولاً امکان دارد قضایایی مانند اولیات هم قسمی از مشهورات و هم قسمی از یقینیات محسوب شود اما حیث توجه به این قضایا در مشهورات و یقینیات متمایز است؛ ثانیاً اگر قضایایی مانند تأدیبات صلاحیه و خلیقات از مشهورات به حساب می‌آیند نباید پنداشته شود که نمی‌توانند یقینی محسوب شوند بلکه حیثیات تقسیم مشهورات غیر از یقینیات است و جمع مشهور بودن قضیه‌ای و یقینی بودن همان قضیه امکان دارد؛ زیرا امکان دارد به یک قضیه به دو جهت نگریسته شود و دو جهت شهرت و اعتقاد یقین حاصل از مطابقت با خارج در قضیه‌ای جمع شود.

وهمیات از مبادی حجت و قسیم مشهورات به حساب می‌آید؛ زیرا وهمیات مانند مشهورات افزون بر مبادی حجت بودن، به راه شناخت نیز توجه دارد و وهمیات به قضایایی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر قوه واهمه، حکم محسوسات بر معقولات بار شده است؛ به این قضایا وهمیات صرف نیز گفته می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۲۳؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۹). زیرا حاکم به آنها صرفاً وهم انسانی است و حسن و عقل، وهم را همراهی و مساعدت نمی‌کنند (مظفر، ۱۴۲۱: ۳۵۱). همچنین به این گونه وهمیات، مقدمات موهمه مغلطه (ابوالبرکات بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۱۴) و ضروریات وهمی نیز اطلاق می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴: ج ۳/۶۷). اگرچه وهم گاهی در باب معانی مفرده به کار می‌رود که منظور معانی جزئی است که با وهم درک می‌شوند (فخر رازی، ۱۳۸۴: ج ۲/۲۵۶) اما اینجا مقصود معنایی است که در قضایا کاربرد دارد (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۶) و به طور خاص منظور از وهمیات قضایایی است که عقل تحت تأثیر قوه واهمه حکم محسوسات را بر معقولات بار می‌کند؛ این وهمیات همواره کاذب هستند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸). مانند حکم به این که هر موجودی در جهتی قرار دارد که وجود مجرد جهت ندارد؛ شناخت وهمیات برای این است که خود انسان اشتباه نکند، دیگران انسان را به اشتباه نیندازند و در صورت لزوم دیگران را امتحان کند؛ همچنین وهمیات گاهی در مقام تبکیت به کار می‌رود به این معنا که قیاسی عنادی از آنها تشکیل شود برای رد کسی که به ناروا ادعای دانایی نزد عوام دارد (ابن سهلان ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۹).

میزان دخالت وهم یا عقل در ایجاد وهمیات، اهمیت چندانی در تحقیق ما ندارد؛ زیرا هر کدام و به هر میزان که تأثیر داشته باشند راه شناخت محسوب می‌شوند اما نام وهمیات حکایت از این دارد که وهم کارایی اصلی را دارد به طوری که برخی وهمیات را وهمیات صرف

نامیده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۲۳؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۹). ممکن است اندیشمندی قوه واهمه را نفی کند و کارآیی فوق را به قوه خیال نسبت دهد؛ در هر صورت قوه خیال نیز راه شناخت محسوب می‌شود و این دسته از قضایا با توجه در فرآیند راه شناخت حاصل می‌شوند لذا وهمیات قسیم مشهورات به حساب می‌آید.

مبادی حجت از حیث تأثیرگذاری بر مخاطب بدین گونه تقسیم می‌شوند که یا برای تسلیم مخاطب مفید است یا افزون بر تسلیم، او را قانع می‌کند یا اینکه انفعالات او را نیز برمی‌انگیزاند که به ترتیب آنها را مسلمات، مقنعات و مخیلات می‌نامند؛ اکنون برای تبیین بهتر قلمرو هر کدام از این سه دسته از قضایا، آنها را شرح می‌دهیم.

مسلمات گاهی تمام معتقدات و مأخوذات را شامل می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۳۱۰) منظور از معتقدات این است که سبب جزم به مسلمات در درون ذات تصدیق‌کننده است و مقصود از مأخوذات مسلماتی است که سبب جزم به آنها خارج از ذات تصدیق‌کننده است اما با توجه به اینکه معتقدات شامل سه قسم یقینیات، مشهورات و وهمیات می‌شود این معنا اینجا مقصود نیست؛ اما گاهی مقصود از مسلمات همان تقریراتی است که قسمی از مأخوذات است و موجب تسلیم مجادل می‌شود (کاتبی قزوینی، ۱۹۹۸: ۱۹۴) که همین معنا در اینجا قصد شده است و اینکه مسلمات را تقریرات (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۱۰۱) یا تقریریات (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۲۳) نیز گفته‌اند بدین دلیل است که طرف مقابل بدانها اقرار و اعتراف دارد همین طور که از نام مسلمات و تقریرات مشخص است حیث تقسیم که تأثیرگذاری در مخاطب است در آن لحاظ شده است زیرا مسلمات به قضایای مورد پذیرش طرف مقابل اطلاق می‌شود که به هدف اقناع و الزام او در جدل به کار می‌روند.

مقنعات یکی دیگر از قضایای مشهور تأثیرگذار در مخاطب، به قضایایی اطلاق می‌شود که مفید اقناع در مخاطب‌اند؛ مقنعات اگرچه به معنایی اعم از قضایای قولی است و هر چیزی از جنس گفتار یا فعلی همچون چگونگی نشستن و حرکات دست یا حالتی همچون حالت ترس و خوشحالی گوینده باشد که در اقناع شنونده مؤثر واقع می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۳/۲۷۳)؛ اما در اینجا که بحث از مشهورات و مبادی خطابه و جدل است لذا قضایا مقصودند. مقنعات به خاطر اینکه در مخاطب تأثیر دارند و در او اقناع ایجاد می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۴/۸؛ بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱/۲۶۹) مقنعات نامیده شده است لذا حیث تقسیم را از نام‌گذاری و قلمرو مقنعات می‌توان به دست آورد؛ اقناع هم هدف در خطابه است (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۴۵۶) و هم

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۱۷

هدف در جلد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۳/ ۲۴؛ سهروردی، ۱۳۸۵: ۵۴۸) و این هدف برای طبیعیات، سیاست و اخلاق نیز نافع است (ساوی، ۱۹۹۳: ۳۹۰؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

اگرچه اقناع دیگران گاهی به روش برهانی (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۹۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ج ۱/ ۴۵)؛ اما در مقنعات توجهی به صادق یا کاذب بودن و مطابقت با واقع داشتن یا نداشتن قضیه وجود ندارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۲۷۳). اقناع و تصدیق مخاطب غیر از صدق و کذب قضیه است؛ زیرا اقناع، نوعی آرامش و سکون نفس است که به مرحله یقین نرسیده است (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/ ۱۲) یعنی اعتقاد و باور درونی به مطابقت هم که باشد غیر از مطابقت داشتن واقعی قضیه با خارج است؛ لذا اقناع یکی از مراتب تصدیق دانسته شده است که کمتر از یقین است و آن عبارت است از اینکه انسان به چیزی اعتقاد داشته باشد و اعتقاد دومی - یا بالفعل یا قوه نزدیک به فعل - داشته باشد که نقیض آن ممکن است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۳/ ۵۱؛ ابوالبرکات بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۲۶۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۷۶)؛ در عین حال نفس به خود آن تصدیق تمایل بیشتری از خلاف آن دارد (ابوالبرکات بغدادی، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۲۶۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۷۶؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۴۲۳) و این اقناع دارای درجاتی از شدت و ضعف است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۱/ ۴).

مقنعات از جهات گوناگون تقسیماتی دارند. از جهتی به حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌شوند. مقنعات حقیقی حقیقتاً اقناع آور هستند ولی مقنعات غیرحقیقی حقیقتاً اقناع کننده نیستند؛ بلکه گمان می‌شود که اقناع کننده‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۴/ ۲۵؛ ابن‌رشد، ۱۹۸۰: ۱۳). مقبولات نیز از آن جهت که مفید اقناع‌اند، یکی از اقسام مقنعات‌اند، اما نوع خاصی که از روی اعتماد به غیر، مورد پذیرش واقع می‌شوند؛ لذا مقبولات قضایایی‌اند که از شخص یا اشخاصی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که مورد اعتماد و اعتقاد عموم مردم‌اند (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/ ۲۶۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ج ۳/ ۶۶؛ سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۴/ ۱۷۷؛ شهرزوری، ۱۳۸۰: ۱۲۴؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۳۷۴). این اعتماد ممکن است ناشی از امور مختلفی همچون امر آسمانی (مانند معجزه و پیام پیامبران)، داشتن فکر و نظر قوی (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۱۱۵؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۲۲۴)، عدالت، علم وافر (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۷۴)، عقل، تدین زیاد (سهروردی، ۱۳۳۴: ۷۱) و صداقت (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۵۰) باشد.

قسم اخیر از مبادی حجت که بر مخاطب تأثیرگذارند، مخیلات‌اند که قضایایی کاذب‌اند که به هدف انفعالات روحی مخاطب مانند برانگیختن شادی و غم در مخاطب ایجاد می‌شوند؛ لذا ابن‌سینا در تعریف مخیلات چنین بیان می‌دارد که مخیلات به قضایایی اطلاق می‌شود که نفس

انسانی به محتوای آن اعتراف می‌کند پس بدون اختیار از برخی امور انبساط و از برخی امور انقباض روح پیدا می‌کند بدون اینکه تفکر و تأملی داشته باشد؛ از این رو مخیلات، انفعالات نفسانی بدون تفکر به حساب می‌آیند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۴) و همچنین غزالی معتقد است که مخیلات، قضایای کاذبی‌اند که به وسیله ترغیب و تنفر، نفس را بر می‌انگیزاند (غزالی، ۱۹۶۱: ۱۰۹).

۴. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که تقسیم تاریخی حجت به پنج قسم «برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه» و نیز بسیاری از دسته‌بندی‌های مبادی حجت دسته‌بندی‌هایی استقرائی بوده و هیچ مبنای یقینی و حصری ندارد. شایان ذکر است که برخی دسته‌بندی‌های فوق در آثار ارسطو دیده نمی‌شود و شارحان برای نظم بخشیدن به آثار او پنج قسم حجت را نه «کشف»، بلکه «طراحی» کرده‌اند. این تحقیق بعد از نقد معیار دسته‌بندی‌های موجود برای مبادی حجت، به معیاری جدید برای دسته‌بندی مبادی حجت رسید که مبادی حجت بر اساس ماهیتشان در وهله اول به مشبهات و غیرمشبهات تقسیم می‌شوند و غیرمشبهات در تقسیمی دیگر از حیث اعتقاد حاصل از مطابقت با خارج به یقینات و مظنونات تقسیم می‌شود. مشهورات و وهمیات نیز در تقسیمی دیگر تقسیم یکدیگرند؛ زیرا حاکی از راه شناختی‌اند که از آن راه، این قضایا شناخته می‌شوند؛ همچنین مسلمات، مقنعات و مخیلات تقسیم یکدیگرند زیرا مسلمات و مقنعات، مخاطب را در مقام تسلیم قرار می‌دهند و مقنعات افزون بر تسلیم مخاطب، او را قانع می‌سازند و مقبولات نیز قسمی از مقنعات به حساب می‌آیند که از طریق شخص یا اشخاص مورد اعتماد، قضیه پذیرفته و افراد قانع می‌شوند؛ مخیلات نیز در صدد برانگیختن احساسات مخاطب‌اند که قوه انفعال مخاطب به وسیله مخیلات تحریک می‌شود. این معیار برای دسته‌بندی جدید، فواید عام و خاصی دارد؛ منظور از فواید عام، همان مصالح عمومی دسته‌بندی اصطلاحات است که می‌توان این مصالح را در هر دسته‌بندی و تقسیمی مشاهده کرد و درباره آن بسیار قلم‌زده شده است که در اینجا از تکرار بیان آن مصالح صرف‌نظر می‌شود و به بیان فواید خاص اکتفا می‌شود.

مصالح و فواید خاص این معیار این است که از ارتکاب مغالطه جلوگیری می‌کند؛ به خصوص برخی اشکالاتی که توسط اندیشمندان مطرح شده است و در متن مقاله توضیح آن گذشت؛ به عنوان مثال برخی به تمایز حیثیات مشهورات با مظنونات و یقینات توجه نداشته‌اند

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۱۹

و با تمسک به تقابل آنها در تقسیم، جمع آنها را در برخی مصادیق محال می‌دانند؛ لذا توجه به حیثیات تقسیم، شبهه قسیم بودن برخی اقسام مبادی حجت را رد می‌کند و امکان جمع شدن دو قسم از مبادی حجت که قسیم نیستند از دو حیث را ممکن قلمداد می‌کند. صورت منطقی دادن به تقسیمات و سعی در حفظ قلمروی تعریفی اصطلاحات از مزایای دیگر این معیار برای دسته‌بندی مبادی حجت است.

کتاب‌نامه

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۸۰م). تلخیص کتاب ارسطو طالیس فی الجدل، تحقیق و تعلیقه محمد سلیم سالم، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تصحیح و مقدمه محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). دانشنامه علانی (رساله منطق)، مقدمه و حاشیه و تصحیح محمد معین و سید محمد مشکوة، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الإشارات و التنبیحات، قم: نشر البلاغة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). الشفاء، مقدمه إبراهيم مدکور، تحقیق أبو العلاء عفیفی، قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). رسائل الشیخ الرئیس ابن سینا، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- ابوالبرکات بغدادی، هبة الله بن علی (۱۳۷۳). المعبر فی الحکمة، تصحیح فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ارسطو (۱۳۷۸). منطق ارسطو، ارگانون، ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- بهمنیار، ابن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل، تصحیح شهید مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: مرکز نشر اسراء.
- ساوی، عمر بن سهلان (۱۹۹۳م) البصائر التصیریة فی علم المنطق، مقدمه رفیق عجم، بیروت: دار الفکر اللبنانی.
- سبزواری، ملا هادی بن مهدی (۱۳۶۹-۱۳۸۰). شرح المنظومة، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، یحیی بن حبش (شیخ اشراق) (۱۳۳۴). منطق التلویحات، تحقیق و مقدمه علی اکبر فیاض، تهران: دانشگاه تهران.

۲۰ منطق پژوهی، سال ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- سهروردی، یحیی بن حبش (شیخ اشراق) (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (شیخ اشراق) (۱۳۸۵). المشارع و المطارحات، تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی پور، کرج: حق یاوران.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۰). شرح حکمة الإشراف، تصحیح، تحقیق و مقدمه حسین ضیائی تربتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، تصحیح و تعلیقه محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴). نهاية الدراية، قم: سیدالشهداء.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۹۹۳م). معیار العلم فی فن المنطق، مقدمه، تعلیقه و شرح علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۹۶۱م). مقاصد الفلاسفة، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره: دار المعارف.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۸). المنطقیات، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه و زیر نظر سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۵م). تحصیل السعادة، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۳). شرح عیون الحکمة، تحقیق أحمد حجازی أحمد السقا، تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۴). شرح الإشارات و التنبیها، مقدمه و تصحیح علیرضا نجف‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۸۶م). لباب الإشارات و التنبیها، تحقیق أحمد حجازی أحمد السقا، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهرية.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۷۵). المحاکمات: شرح الشرح للإشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغة.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۵). درة التاج: مشتمل بر مقدمه، منطق، امور عامه، طبیعیات، إلهیات، به کوشش و تصحیح سیدمحمد مشکات، تهران: حکمت.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۸-۱۳۹۱). شرح حکمة الإشراف به انضمام تعلیقات صدرالمآلهین، تحقیق سیدمحمد موسوی، مقدمه سیدحسین نصر، تهران: حکمت.

بررسی سیر تطورات دسته‌بندی مبادی حجت از ... (حسین احمدی) ۲۱

کاتبی قزوینی، علی بن عمر (۱۹۹۸م). الشمسیة فی القواعد المنطقیة، مقدمه، تعلیقه و تحقیق مهدی فضل‌الله، بیروت: مرکز الثقافی العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). مشکات: شرح برهان شفا، مقدمه، نگارش و تحقیق محسن غروی‌ان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار، ج ۲۲، تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۴۲۱). المنطق، تعلیقه غلامرضا فیاضی و تحقیق رحمت‌الله رحمتی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۵). اساس الاقتباس، تعلیقه سیدعبدالله انوار، تهران: نشر مرکز.